

بررسی اقوال علماء در مورد حجیت مراسیل صدوق (در کتاب من لایحضره الفقیه)

□ سید محمدهادی موسوی *

چکیده

در مورد حجیت و عدم حجیت مراسیل مرحوم صدوق، به صورت کلی سه قول وجود دارد: معتقدان به قول اول می‌گویند: تمام مراسیل او به صورت مطلق حجیت است، در مقابل برخی از بزرگان مراسیل او را معتبر نمی‌دانند، اما در این میان برخی نیز عقیده دارند که ارسال جزمی، یعنی آنجا که حدیث را به صورت مستقیم با تعابیر مانند: قال و... به معصوم علیه السلام نسبت می‌دهد حجیت و ارسال غیر جزمی با تعابیر مانند: روی و... که ربط دادن مستقیم به معصوم علیه السلام نیست، غیر حجیت است، تحقیق پیش رو سعی داشت اقوال را همراه با ادله هر یک و نقدهای که ممکن است وارد شود، مطرح نموده، در اخیر نتیجه‌گیری نماید.

واژگان کلیدی: مراسیل، حجیت، جزم، من لایحضره الفقیه.

مقدمه

تحقیق پیش رو به دنبال بررسی اقوال در مورد حجیت و عدم حجیت مراسیل مرحوم صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» است؛ اهمیت و نقش عمده حدیث در بنای علوم و معارف اسلام و معرفی اهداف و حقایق آن، و نیز آشنایی با تاریخ پیشینیان، بر احدی پوشیده نیست، زیرا که در تمامی شئون اعتقادی و علمی و عملی، مورد استناد و استفاده دانشوران است؛ پایه سنت پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام بر آن نهاده شده و شناخت احکام دین بدون اعتماد بر حدیث امکان پذیر نیست، زیرا که قرآن مجید مقدار اندکی از فروع احکام را بیان کرده و در بیشتر احکام برای شناخت اجزاء و شرایط و موانع عبادات و قواعد معاملات و نیز در تفسیر آیات قرآن و توضیح حقایق و ضوابط آن، ناگزیر هستیم به احادیث رجوع کنیم، در این میان، کتب اربعه از جایگاه ویژه و منزلت خاص برخوردار است، که همواره مورد توجه و عنایت علماء و بزرگان دین بوده است، از میان آن ها کتاب ارزشمند «من لایحضره الفقیه» از منظر جایگاه «کافی» پایین تر و از دو کتاب دیگر بالاتر است؛ در مورد این کتاب جمله که از دیر باز مورد بحث و مناقشه بوده، حجیت و عدم حجیت «مراسیل» این کتاب بوده است، که بیشتر از یک سوم این کتاب را تشکیل می دهد، از این رو بر آن شدیم تا قول علماء را در این مورد به صورت مختصر با ذکر ادله و نقد هایی که وجود دارد، بیاوریم و در اخیر هم نتیجه گیری نمائیم.

مفاهیم

پیش از ورود به اصل بحث لازم است تعریف حدیث «مرسل» و «مسند» را ذکر نمائیم.

مرسل

حدیث مرسل، که از لغت «ارسال الدابة» یعنی برداشتن قید و بند از آن می باشد (طریحی، فخرالدین، بیتا، ماده «رسل») روایتی است که آخرین راوی با حذف راویان قبلی، قید و ربط بین رجال سند را از بین می برد و آن چنان که شهید ثانی و مامقانی بیان می کنند، عبارت است از: حدیثی که تمام راویان یا برخی از آنها؛ یکی یا بیشتر، در آخر سلسله سند حذف شده باشند، گرچه کسی که آن ها را حذف کرده، از آن ها تعبیر به «بعض» یا «بعض اصحابنا» و... کند.

این تعریف از مرسل، مورد توافق بین محدّثان شیعه است؛ شیخ بهایی نیز، تنها بر این تعریف، تأکید دارد، و بنابراین، حدیث مرسل، شامل، موقوف، معلّق، مقطوع، منقطع و معضل می‌شود. (مؤدب، سید رضا، ۱۳۹۱، ص ۲۲۲)

شهید ثانی با تعبیر: «هو ما رواه عن المعصوم من لم یدرکه» بیان می‌کند: اگر کسی حدیثی را از معصومی علیه السلام روایت کند که او را ندیده، مرسل خواهد بود، بنابراین، حتّی اگر صحابه، حدیثی را از دیگری خواه صحابه یا تابعی، نقل کند که دیگری واسطه نقل آن باشد، آن نیز مرسل صحابی نام می‌گیرد. در ارسال به معنی عام، چه بسا، تمام راویان حذف شده‌اند و به عنوان مثال، تبع تابعی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل روایت می‌کند و مامقانی در تعریفش، با عبارت: «حذفت کل رواة أجمع» بدان اشاره می‌کرد. تعریف مذکور، مشهور بین محدّثان شیعه است و شهید ثانی هم از آن به «متعارف بین اصحابنا» تعبیر نموده است. (شهید ثانی، زین الدین بن علی، ۱۳۶۷، ص ۹۶، مؤدب، سید رضا، پیشین، مامقانی، عبد الله، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۴۱، سبحانی تبریزی، جعفر، ۱۳۸۴، ص ۱۰۷).

مسند

«مُسَنَد» عبارت از حدیثی است که سند آن، در همه طبقات و با ذکر همه رجالش تا به معصوم علیه السلام، مذکور و متصل باشد. بنابراین با قید «اتصال سند» حدیث مرسل، معلّق و معضل و با قید غایت «إلی منتهاه إلی المعصوم»، حدیث موقوف، خارج می‌شود. شهید ثانی بر آن است که اکثر موارد کاربرد اصطلاح «مُسَنَد» در اسناد به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

نزد محدّثان شیعه، حدیث «مُسَنَد» شامل حدیثی است که اتصال سند در بین تمام راویان وجود داشته باشد، لذا شیخ بهایی با آوردن تعبیر «أجمعها» بر آن تأکید می‌کند. از این رو در حدیث مسند، شرط شده که اسناد آن دارای ابهام، مانند عبارات: «اخبرت عن فلان»، «حدّث عن فلان»، «بلغنی عن فلان» نباشد. (مامقانی، عبد الله، پیشین، مؤدب، سید رضا، پیشین، ص ۹۷).

بررسی اقوال علماء

اقوال علماء در مورد حجیت و عدم حجیت مراسیل صدوق (در من لایحضره الفقیه)

در مورد مرسلات مرحوم صدوق، سه نظریه مطرح شده است:

نظریه اول

اولین نظر در باب حجیت و عدم حجیت مراسیل مرحوم صدوق، اعتبار و حجیت مطلق آن است؛ از جمله طرفداران این نظریه می‌توان به احمد بن محمد بن خالد برقی و پدر او (محمد بن خالد) سید بحرالعلوم، شیخ حر عاملی، فاضل سبزواری (صاحب الذخیره) محمد تقی مجلسی، محدث نوری و محقق بهایی اشاره نمود؛ افراد نام برده مراسیل مرحوم صدوق را هم پای مسانید او حجت و معتبر می‌دانند، بلکه چنانچه خواهد آمد، گاه پا را فراتر گذاشته، اعتبار مراسیل را بیشتر از مسانید می‌شمرند. (حسینی قزوینی، محمد، ۱۴۲۸ه، ص ۱۴۴، مامقانی، عبد الله، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۸، سیستانی، محمد رضا، ۱۴۳۷ه، ج ۲، ص ۳۳، ربانی، محمد حسن، ۱۳۸۵، بحرالعلوم، محمد مهدی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۰۰، حسینی صدر، علی، ۱۴۳۰، ص ۲۴۷).

در این باب به جهت رعایت اختصار تنها به گفتار محقق بهایی اکتفاء می‌کنیم، ایشان با توجه به عبارت «أَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ» که شیخ صدوق در مقدمه کتاب آورده است، معتقد است تمامی روایاتی که در این کتاب به صورت مرسل، ذکر شده، معتبر است. (سیستانی، محمد رضا، ۱۴۳۷ه، ج ۲، ص ۳۳). صدوق در مقدمه این کتاب می‌نویسد:

این کتاب را با حذف سندها... تألیف کردم... در این کتاب نخواستم هر چه را به من روایت کرده‌اند بیاورم مانند دیگر مصنفان... بلکه منظورم این بود که آن دسته از روایاتی که بدان فتوا می‌دهم و به «صحتش حکم می‌کنم» را بیاورم، و اعتقادم در باره اش چنین است که آن حجت میان من و پروردگارم... است، و آنچه در این کتاب ذکر شده همه برگرفته از اصول مشهوری است که مورد اعتماد و محل مراجعه است، مانند: کتاب حریر بن عبد الله سجستانی و... (ابن بابویه، ۱۴۱۳ه، ج ۱، ص ۲)

با توجه به عبارت مزبور، مرحوم بهایی در حاشیه اولین روایت از کتاب «الفقیه» که روایتی

از وجود مبارک امام صادق علیه السلام است، چنین می‌نویسد:

این حدیث و احادیث بعد از آن از جمله مرسلات شیخ صدوق است... و سزاوار است که اعتماد بر مرسلات وی کمتر از اعتماد بر مسانیدش نباشد، چرا که ایشان در باره همه آنها به صورت مشترک فرمود: «طبق آنها فتوا می‌دهم و به صحتشان حکم

می‌کنم» و در باره همه آنها معتقد است که حجت میان او و خدای سبحان است؛ بلکه برخی از اصولیان معتقدند روایات مرسله که شخص عادل نقل کرده، بر روایات مسند او ترجیح دارد، و اینگونه استدلال کرده‌اند که: وقتی شخص عادل می‌گوید: «رسول خدا ﷺ چنین فرمود» به این معناست که وی به مضمون آن معتقد است بر خلاف آنجا که می‌گوید: «فلانی از فلانی روایت کرده که رسول خدا ﷺ چنین فرمود» کما اینکه اصحاب ما - قدس الله ارواحهم - مرسلات مرحوم «محمد بن ابی عمیر» را به لحاظ اعتبار و اعتماد مانند مسانید وی قرار داده‌اند، زیرا آنها می‌دانند که عادت او چنین بوده که فقط از افراد ثقه به صورت مرسل نقل می‌کرده است. از این رو، مرسلات شیخ صدوق، نیز مانند مرسلات «ابن ابی عمیر» است. (ربانی، محمد حسن، ۱۳۸۵، ص ۳۴۲، سبحانی، جعفر، ۱۴۱۰ه، ص ۳۸۳)

پس مرحوم بهایی ابتدا مرسلات شیخ صدوق را مانند مسانیدش محکوم به صحت می‌داند، چون در حکم به صحت، میان مرسلات و مسانید فرقی نگذاشته است و در مرحله بعد، از این فراتر رفته و مرسلات او را بر مسانیدش ترجیح داده است، و در تعلیل آن فرموده است: اگر شخص عادل چون شیخ صدوق کلامی را مستقیماً به معصوم علیه السلام منسوب کند، از این به دست می‌آید که به مضمون آن معتقد است.

نقد

در نقد این نظریه چند نکته قابل توجه است که عبارتند از:

۱. مقایسه مرسلات شیخ صدوق با مرسلات «ابن ابی عمیر» مقایسه صحیحی نیست، زیرا اولاً، در مورد «ابن ابی عمیر» مرحوم طوسی تصریح به حجیت و اعتبار آن نموده است، از این جهت توثیق خاص دارد؛ اما در مورد مرسلات شیخ صدوق چنین نیست، (کاظمی، عبدالنبی، ۱۴۲۵ه، ج ۲، ص ۳۳۱-۳۳۳ کلباسی، محمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ه، ج ۳، ص ۴۷۵، سیستانی، محمد رضا، پیشین، ج ۲، ص ۳۴)، ثانیاً، در مواردی مرحوم صدوق راوی را تعدیل می‌کند در حالی که از منظر اهل رجال، مجروح است، بر خلاف مراسیل ابن ابی عمیر که حجیت آن اجماعی است، بنابراین نمی‌توان مراسیل صدوق را با مراسیل ابن ابی عمیر مقایسه نمود. (مامقانی، عبدالله، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۹)

۲. علاوه بر اشکال گذشته، باید بدانیم مراد مرحوم صدوق از عبارت «أَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ» چیست؟ آیا مقصود او، این است که همهٔ راویان موجود در یک سند که در مراسلات، آنها را حذف کرده، عادل و موثق هستند یا اینکه به صدور روایت از معصوم اطمینان دارد؟ به تعبیر دیگر، آیا مراد «وثوق سندی» است یا «وثوق صدور»؟

با توجه به این مقدمه می‌گوییم: اگر مقصود شیخ صدوق از این عبارت، وثوق سندی باشد، در واقع حکم به عدالت یا وثاقت راویان شده است، در نتیجه عبارت یاد شده تصریح می‌کند که هر کس در سند روایات «الفقیه» آمده، یا امامی عادل است یا غیر امامی مورد وثوق، ولی این احتمال، چند اشکال دارد:

۳. این برداشت در صورتی قابل قبول است که مفهوم «صحیح» در اصطلاح قدماء با اصطلاح «صحیح» در نزد متأخرین یکی باشد؛ ولی این دو اصطلاح متفاوت است، زیرا متأخرین به روایتی می‌گویند «صحیح» که تمام راویان آن امامی و عادل باشند؛ ولی روایت «صحیح» نزد قدماء، روایتی است که همراه با قرائنی باشد که موجب اطمینان به صدور آن از معصوم می‌شود، در این صورت فرقی ندارد راوی چه کسی است؛ امامی است یا غیر او؛ عادل است یا غیر عادل و... .

بنا بر این، مراد از عبارت «أَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ» در کلام شیخ صدوق که از قدماء است، اطمینان و وثوق صدور آن از معصوم علیه السلام است، نه اطمینان به عدالت یا وثاقت راویان حدیث؛ ایشان و بقیهٔ قدماء قرائنی داشتند که با وجود آن قرائن برای آنها اطمینان به صدور روایت از معصوم علیه السلام حاصل می‌شده است، ولی ما چون به آن قرائن دسترسی نداریم، باید سراغ اعتبارسنجی راویان برویم. (سیستانی، محمد رضا، پیشین، سیفی، علی اکبر، ۱۴۲۲هـ، ص ۳۸۱، حسینی شیرازی، مرتضی، ۱۴۳۹هـ، ص ۵۶).

در اینجا به چند مورد از این قرائن اشاره می‌شود:

۱. وجود روایت در بسیاری از اصول اربعه‌ای که در عصر ائمه علیهم السلام تألیف شده است، یا در کتابی که انتساب آن به یکی از اصحاب اجماع مسلم است.
۲. مندرج بودن در یکی از کتاب‌هایی که بر یکی از امامان علیهم السلام عرضه شده و مؤلفش از سوی امام

تأیید شده است، مانند کتاب «عیید الله بن علی حلّی» که بر امام صادق علیه السلام عرضه شد، یا کتاب «یونس بن عبد الرحمن» یا کتاب «فضل بن شاذان» که بر امام حسن عسکری علیه السلام عرضه شد.

۳. اخذ شدن حدیث از کتابی که وثوق به آن در میان علمای سلف شایع بوده است، مثل «کتاب صلاة» نوشته «حریز بن عبدالله» یا کتاب «معاویة بن عمار» در بحث حج. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۶/۱۱/۰۳)

بنابراین میان حدیث صحیح، در اصطلاح قدماء و متأخرین تفاوت وجود دارد و نسبت آنها یا عموم و خصوص مطلق است کما اینکه بعضی‌ها چنین گفته‌اند، یعنی هر روایتی که نزد متأخرین صحیح باشد، قطعاً نزد قدماء نیز صحیح است؛ بر خلاف عکس؛ یا طبق قول صحیح‌تر نسبت آنها عموم و خصوص من وجه است، زیرا ممکن است سند روایتی از نظر متأخرین صحیح باشد؛ ولی طبق قرائنی که نزد قدماء بوده، روایت از معصوم علیه السلام صادر نشده باشد، پس با وجود این تفاوت، صحیح بودن نزد شیخ صدوق، مستلزم صحت نزد متأخرین نمی‌باشد، زیرا ممکن است منشأ حکم به صحت، تکیه بر قرائن باشد.

۴. بر فرض که بپذیریم، مقصود از عبارت «أَحْكُمُ بِصِحَّتِهِ» در کلام شیخ صدوق، وثوق سندی است نه صدوری؛ و در واقع ایشان در صدد حکم به وثاقت یا عدالت اسناد کتاب خود بوده، مشکل این است که ما می‌دانیم روش او در تصحیح و تضعیف راویان، روش استادش «ابن ولید» بوده است و بر اساس برخی از فرمایشات خود او، ایشان شخصاً حال راوی را مورد بررسی قرار نمی‌داده است؛ بنا بر این، حکم او به صحت از روی تقلید بوده، لذا باید مشخص شود که روش «ابن ولید» چیست، اگر اثبات شود که روش او هماهنگ با روش متأخرین است، می‌توان به کلام او استناد کرد، ولی اثبات این سخن مشکل است، بلکه ظاهراً «ابن ولید» نیز با تکیه بر قرائن، حکم به ضعف یا صحت روایت می‌کرده است، علاوه بر این، گفتار مذکور به نحوی دلالت دارد که: مرحوم صدوق حتی از ضعیف نقل روایت می‌کرده است، اگر چنانچه استاد او از این کار باز نمی‌داشته، چرا که می‌گوید: چون نظر استاد در مورد او خوب نبود از او نقل روایت نکردم، چنانچه مواردی از این قبیل وجود دارد که ایشان نقل از ضعفاء نموده است. (محسنی، محمد آصف، ۱۴۳۲، ص ۲۸۷)

نظریه دوم

نظریه دوم تفصیل میان اسناد جزمی و اسناد غیر جزمی است، یعنی مراسلاتی که مستقیماً و به صورت قطعی از معصوم روایت کرده، حجت است؛ ولی مراسلاتی که با عباراتی مثل «روی» یا «روی فلان» آورده، حجت نیست.

ظاهراً قبل از محقق میرداماد، کسی این مطلب را نفرموده است؛ مرحوم محدث نوری در خاتمه مستدرک می نویسد:

محقق داماد در الرواشح در ردّ کسانی که بر حجیت مطلق خبر مرسل استدلال کرده‌اند، می‌فرماید: «اگر راوی یا راویانی که از وسط سند حذف شده‌اند، نزد کسی که روایت را به صورت مرسل نقل کرده، عادل نباشد، برای او جایز نیست که حدیث را به معصوم نسبت دهد. تا آنجا که فرمود: این استدلال در جایی صحیح است که همه روایان سند حذف شده باشد و به صورت قطعی آن را به معصوم اسناد دهد، مثلاً بگوید: قال النبی ﷺ یا قال الامام ﷺ و این مثل سخن شیخ صدوق، دستگیره اسلام - رضی الله عنه - در الفقیه است که می‌فرماید: قَالَ ﷺ: الْمَاءُ يَطْهَرُ وَلَا يَطْهَرُ - زیرا مضمون چنین کلامی قطع یا ظنّ به صدور حدیث از معصوم است، پس باید واسطه‌هایی که حذف شده‌اند در اعتقاد او عادل باشند، وگرنه حکم قطعی به اسناد، از بین برنده بزرگی و عدالت ایشان خواهد بود. (نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ه، ج ۲۳، ص ۵۰۱، مامقانی، عبد الله، بیتا، ج ۳، ص ۴۸، سیستانی، محمدرضا، پیشین، سبحانی، جعفر، پیشین، حسینی شیرازی، مرتضی، پیشین، ص ۶۶).

بنا بر این، ایشان استدلال قائلین به نظریه اول را فقط در مراسلاتی که به صورت جزمی و مستقیم به معصوم اسناد داده شده باشد، قبول می‌کنند؛ ولی بقیه مراسیل را حجت نمی‌دانند. پس از ایشان، بسیاری از بزرگان از جمله مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، امام خمینی، مرحوم نائینی، آیت الله فاضل لنکرانی و... نیز این نظریه را پذیرفته‌اند. (حسینی قزوینی، ۱۴۲۸ه، ۱۴۶). در اینجا به تبیین نظریه حضرت امام در این بحث می‌پردازیم.

ایشان در کتاب «البیع» در بحث «ولایت فقیه» اولین روایتی که به آن برای اثبات ولایت فقیه استناد کرده، مرسله شیخ صدوق است که می‌فرماید:

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله [به پیشگاه خدا عرضه داشت]: خدایا خلفای مرا از رحمت خود برخوردار ساز، گفتند: یا رسول الله، خلفای شما کیانند؟ فرمود: ایشان کسانی هستند که بعد از من می آیند و حدیث و سنت مرا روایت می کنند.

حضرت امام پس از نقل منابع و طرق دیگر این حدیث، می نویسد:

این روایت به دلیل داشتن طرق زیاد، مورد اعتماد است، بلکه اگر مرسله هم بود، از مرسلات شیخ صدوق بود که به لحاظ اعتبار کمتر از مرسلات مثل «ابن ابی عمیر» نیست، چرا که مرسلات شیخ صدوق دو قسم است: قسم اول، آن است که صدوق به طور جزم و قطع، خبری را به معصوم علیه السلام نسبت دهد، مثل آنکه گفته: «قال امیر المؤمنین علیه السلام کذا» و قسم دوم، آن است که مثلاً گفته: «روی عنه علیه السلام». قسم اول از این مرسلات، قابل اعتماد و مورد قبول است. (صدر، سید محمد، بیتا، ج ۸، ص ۱۷۹).

ایشان در موارد دیگر نیز به قسم اول مرسلات صدوق اشاره کرده و آنها را معتبر دانسته است.

البته باید به این نکته اساسی توجه نمود که از نظر حضرت امام، شیخ صدوق تنها یک محدث نیست؛ بلکه امام ایشان را متخصص رجال نیز می داند و حتی در مقام تعارض تضعیف شیخ صدوق با توثیق رجالی مشهور، یعنی نجاشی، تمایل بیشتری به پذیرش تضعیف صدوق دارد و یا لا اقل به جهت تضعیف او، دچار توقف می شود، از همین جهت است که در مورد روایت ذیل می فرماید:

«از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: اگر از پوست خوک دلوی ساخته شود و با آن از چاه آب

کشند از آن آب می توان استفاده کرد؟ فرمودند: اشکالی ندارد.»

سپس می نویسد:

این روایت از مرسلاتی است که حکم به صورت قطعی به معصوم علیه السلام نسبت داده شده است و [اعتبار] اینگونه مرسلات از مرسلات «ابن ابی عمیر» کمتر نیست... و این توهم جا ندارد که بگوییم: قطع و یقین شیخ صدوق به جهت اجتهاد او بوده است که به درد ما نمی خورد، از طرف دیگر، قرآنی که نزد او بوده نیز برای ما موجب قطع و جزم نیست، زیرا می گوییم: ظاهراً روش شیخ صدوق این است که وی اهل اجتهاد

متعارف نزد اصولیان به ویژه متأخرین آنها نبوده، بنابراین، قرائنی که نزد او بوده بدون تردید قرائن آشکاری است که اگر به ما نیز می‌رسید، موجب اطمینان ما هم می‌شد. به هر حال، ردّ این مرسلات، جرأتی است بر مولا! (رک، همان، محمدی ری شهری، محمد، پیشین)

بر اساس این مطلب، مرحوم امام، اجتهادات شیخ صدوق را غیر از اجتهاد در اصطلاح اصولیان دانسته است، یعنی اجتهادات او مبتنی بر قرائنی بوده که اگر به ما می‌رسید، برای ما نیز اطمینان‌آور بود؛ بر خلاف اجتهاد افرادی مانند: شیخ مفید، که مجتهد بوده؛ مرحوم امام در این باره می‌نویسد:

ظاهر آن است که مرسلات جزمی شیخ مفید غیر از مرسلات جزمی شیخ صدوق است که اعتماد بر آنها را بعید نمی‌دانیم، زیرا شیخ مفید اهل نظر و اجتهاد بوده و شاید اینکه یک روایت را به معصوم علیه السلام منتسب کرده بر مبنای اجتهاد خودش بوده [که برای ما حجت نیست]، بر خلاف روش شیخ صدوق و پدرش.

شاید مقصود حضرت امام این است که: شیخ صدوق چون به عصر ائمه علیهم السلام نزدیک‌تر بوده، فقه او فقه مأثور بوده است و اگر روایتی را منتسب به معصوم می‌کند، بر اساس قرائن است نه اجتهاد مصطلح، مثل اینکه وقتی اصحاب ائمه علیهم السلام می‌خواستند نظر بدهند، با توجه به قرائن و دسترسی به مبانی معصوم، نظر معصوم علیه السلام را بیان می‌کردند؛ ولی در زمان شیخ مفید، بحث اجتهاد به معنای مصطلح وجود داشته، لذا در مرسلات ایشان این احتمال وجود دارد که بر اساس قرائن نباشد بلکه مبتنی بر اجتهاد شخصی او بوده باشد، لذا نمی‌توان بر آن اعتماد کرد.

نقد

۱. در مورد استدلال مرحوم داماد، که فرمود: از این که مرحوم صدوق روایت را به صورت جزمی به معصوم علیه السلام نسبت داده است، پی می‌بریم که یقین داشته و الا از بین برنده عدالت و شأنیت او خواهد بود، باید بگوئیم: این که مرحوم صدوق خود به صحت این روایات باورمند بوده است، جایی هیچ شبهه و شک نیست، و برای نسبت دادن به معصوم هم همین مقدار کافی است، اما با توجه به فرمایشات خود ایشان، او معتقد به صحت صدوروری بوده نه صحت سند و عقیده او برای نمی‌تواند دلالت داشته باشد.. (محسنی، محمد آصف، ۱۴۳۲، ص ۲۸۴)

۲. ایشان در مواردی یک روایت را به صورت ارسال جزمی می‌آورند، در حالی که همان روایت را در مورد دیگر به صورت غیر جزمی ذکر می‌کنند؛ از باب نمونه ایشان یک مرتبه فرموده اند: «روی العلاء عن محمد بن مسلم...» به صورت جزمی، مرتبه دیگر فرموده است: «روی عن العلاء عن محمد بن مسلم...» به صورت غیر جزمی، این در حالی است، که سند ایشان در مشیخه نسبت به علاء، یکی بیشتر نیست. (سیستانی، محمد رضا، پیشین، ج ۲، ص ۳۶)
۳. در کتاب «الفقیه» صدها روایت به صورت جزمی وجود دارد و معنا ندارد که ما بگوئیم: تمام این‌ها به صورت قطعی و جزمی به مرحوم صدوق رسیده است و او در مورد یکایک این‌ها قرائنی داشته که اگر به ما هم رسیده بود، یقین و اطمینان به صدور آن پیدا کرده بودیم، لذا نهایت چیزی که می‌توان ادعا نمود این است که احادیث مذکور از نظر خود او حجت بوده است و برای دیگران مادامی که اثبات نگردد حجیتی ندارد، و اما جهت این که تعبیر او در این کتاب متفاوت است، تفنن در عبارت است، یعنی ایشان از باب این که تعبیر یکسان نباشد عبارات را به این صورت آورده، نه این که از این کار مقصود خاصی داشته باشد، از همین جهت است که مرحوم آیت الله خویی در اواخر عمر مبارک خود از این نظر برگشته اند، البته اگر مرحوم صدوق از توثیق راویان این کتاب خبر داده بود، از باب خبر ثقه می‌پذیرفتیم، اما تعبیر او این است که من در مورد این کتاب حکم به صحت می‌کنم، نه این که اخبار به صحت و درستی راویان او بدهم. (محسنی، محمد آصف، ۱۴۳۲، ص ۲۸۴، سیستانی، محمد رضا، همان، ایروانی، باقر، ۱۴۳۱، ص ۲۶۷).
۴. قائلین به تفصیل عقیده دارند: آن جا که صدوق تعبیر به ارسال جزمی کرده است، به صحت حدیث علم داشته، بر خلاف آن جا که ارسال را به صورت غیر جزمی آورده است، در حالی که این خلاف فرموده خود ایشان در مقدمه کتاب است، زیرا خود او (همانطور که گذشت) به صورت مطلق فرمود: «حکم به صحت آن می‌کنم...» با این حال ما نمی‌توانیم تفصیل بدهیم و بگوئیم بعضی را یقین داشته و برخی را نه، تازه برخی از علماء مانند حضرت آیت الله سیستانی، کتاب «الفقیه» را اساساً یک کتاب حدیثی نه بلکه یک کتاب فقهی می‌دانند و می‌فرمایند: در این کتاب فتاوی فقهی به واسطه احادیث بیان شده است، یعنی مرحوم صدوق

خواسته نظر فقهی خود را در مورد فلان مسأله بیان کند، از حدیث استفاده کرده است، بنابراین این نمی‌توان با این کتاب همانند یک کتاب حدیثی برخورد نمود. (منقول از محسنی، محمد آصف، پیشین، ص ۲۸۸)

نظریه سوم

نظریه سوم «عدم حجیت مطلق» است. طبق این نظریه که نظریه مرحوم «آیت الله خویی» و «من تبع» ایشان است، مراسلات شیخ صدوق با مراسلات دیگران تفاوتی ندارد، لذا اگر دلیل دیگری بر حجیت آن داشتیم می‌توانیم عمل کنیم، و الا نمی‌توان عمل نمود.

معتقدان به این نظر می‌فرمایند: با توجه به این که تعریف صحیح در نزد قدماء و متأخران با هم تفاوت دارد، از این رو هر چند مرحوم صدوق روایتی را صحیح بداند، اما باز هم ممکن است از منظر متأخران صحیح نباشد، به عبارت دیگر آنچه را که مرحوم صدوق حکم به صحت آن نموده «روایت» است، نه راوی، و صحت صدوری (روایت) غیر از صحت سندی (راویان) می‌باشد، بنابراین باید تک تک راویان مورد بررسی قرار بگیرد تا بتوانیم حکم به صحت کنیم. (سیستانی، محمد رضا، پیشین، ج ۲، ص ۳۳، محسنی، محمد آصف، پیشین، ص ۲۸۷، ایروانی، محمد باقر، پیشین، ص ۲۶۸، سبحانی، جعفر، پیشین، ص ۳۸۴)

از باب نمونه مرحوم آیت الله محسنی در کتاب «بحوث فی علم الرجال» می‌فرمایند: (مرحوم) صدوق، در ذیل روایتی می‌فرمایند: «استاد ما «محمد بن ولید» در مورد «محمد بن عبدالله مسمعی» راوی این روایت نظر خوبی نداشت، و این که من این روایت را در این کتاب آوردم تنها به این جهت است که آن را در کتاب «الرحمه» دیدم و آن را بر استادم خواندم، اما ایشان اشکال نگرفت (از این رو دانستم که این روایت مورد قبول است) از اینجا دانسته می‌شود که مرحوم صدوق از راویان ضعیف نیز نقل روایت می‌کرده، اگر چنانچه استادش او را از این کار باز نمی‌داشته است... پس از این مطلب بر می‌آید که در نزد آن‌ها ادله دیگری برای عمل به روایات غیر از وثاقت راوی وجود داشته است.» (محسنی، محمد آصف، پیشین، ص ۲۸۸).

همانطور که اشاره نمودیم، از این فرمایشات به دست می‌آید که مراد از صحت که در کلام

مرحوم صدوق وجود دارد، صحت صدوری است، نه صحت سندی.

ادله

معتقدان به عدم حجیت برای نظر خود ادله را ذکر نموده اند، که به صورت مختصر به مهم ترین آن ها اشاره می شود:

۱. مرحوم صدوق در کتاب خود به برخی از مصادر ضعیف مانند: کتاب «نوادر الحکمة» محمد بن احمد بن یحیی، «محاسن» برقی و... اتکاء نموده است، در حالی که این کتاب ها مورد اعتبار نیست. (حسینی شیرازی، پیشین، ص ۷۱)

۲. مرحوم صدوق در کتاب خود گاه از افراد ضعیف مانند: احمد بن هلال که ضعف او در کمال الدین از علماء امامیه نقل شده است، یا سکونی و... روایت می کند، در حالی که افراد مذکور ضعیف اند. (محسنی، محمد آصف، پیشین، ص ۲۸۹)

۳. برخی از علماء مانند مرحوم سید بحر العلوم نسبت به حجیت مراسیل مرحوم صدوق ادعاء اجماع کرده اند، در حالی که در پذیرش و رد روایات این کتاب، بین علماء اختلاف است. (حسینی شیرازی، پیشین، ص ۷۴، محسنی، محمد آصف، پیشین، ص ۲۸۴)

۴. مراد مرحوم صدوق از صحت، «صحت صدوری» است، نه «صحت سندی» بنابراین ایشان به اعتبار «حدس» حکم به صحت نموده است، نه به اعتبار «حس» و در این صورت برای ما حجیت و اعتبار ندارد. (همان)

۵. در میان روایات مرحوم صدوق گاه روایات متعارض وجود دارد که امکان فتوی طبق هر دو نیست، بنابراین چگونه می توان به حجیت هر دو حکم داد؟ (حسینی شیرازی، پیشین، ص ۷۷)

۶. از کلام گذشته که از مرحوم صدوق در مورد «محمد بن عبد الله مسمعی» آوردیم، دانسته می شود که ایشان در پذیرش و عدم پذیرش روایات مقلد بوده است، نه مجتهد، بنابراین نمی توان به کلام او ملتزم شد. (همان، ص ۷۸)

۷. مرحوم صدوق، در اول کتاب خود وعده داد که من تنها آنچه را که حکم به صحتش می کنم و در مورد صحت آن عقیده دارم که حجت میان من و خدایم هست در این کتاب ذکر می کنم، در حالی که در ادامه به این وعده خود ملتزم نیست و روایات متعارض را ذکر می کند، بنابراین نمی توان قول او را پذیرفت.

نقد

به نظر می‌رسد برخی از اشکالات مذکور وارد نیست، از جمله:

۱. یکی از اشکالاتی که وارد شد، این بود که مرحوم صدوق، مقلد است، نه مجتهد در حالی که خبره بودن بودن مرحوم صدوق در فن رجال قابل انکار نیست؛ مرحوم شیخ طوسی در مورد مرحوم صدوق می‌فرماید: «کان جلیلاً، حافظاً للاحادیث، بصیراً بالرجال، ناقداً للاخبار...» بدون شک عبارت «بصیراً بالرجال» اشاره به تخصص او در سند شناسی و عبارت «ناقداً للاخبار» اشاره به تسلط او به درایه و درک مضمون حدیث داشته است. (حسینی شیرازی، پیشین، ص ۷۸). اما این که در موارد جزئی به قول استاد خود اعتماد کرده است، آن هم از باب این بوده که استاد خود را متخصص این فن می‌دانسته و از باب اعتمادی که نسبت به استاد خود داشته حرف او را پذیرفته است؛ «اشکالی ندارد که یک متخصص در یک مسأله به قول متخصص دیگر اعتماد نماید، همانطور که مرحوم نجاشی هم گاه به اقوال اساتید خود اعتماد می‌نماید؛ فرق میان اعتماد و تقلید هم که روشن است»، بنابر این اعتماد اهل خبره به نظرات یک دیگر نه تنها مشکلی ندارد بلکه یک مسأله کاملاً عادی و معمول است. (همان)

۲. اشکال دیگری که بر مرحوم صدوق وارد آمد این بود که ایشان در کتاب خود روایات متناقض می‌آورد، اما در جواب باید گفت: «اساساً تعارض در جایی معنا دارد که دو روایت از لحاظ سندی و... صحیح باشد، بنابراین مرحوم صدوق دو روایت صحیح را آورده ولو در ظاهر یا حتی واقعاً متعارض باشند؛ و اما برای دفع و رفع تعارض باید به قواعد باب تعارض مراجعه نمود نه این که دست از روایات برداشت»، علاوه بر این که: «گاه ممکن است یک روایت از نظر ما متعارض باشد، در حالی که همان روایت از منظر خود شیخ و عرف زمان او تعارضی نداشته باشد، مثلاً در باب معامله «عذره» یک روایت داریم «ثمن العذرة حرام» در عین حال روایت دیگر داریم «لا بأس ببيع العذرة» خوب در این دو مورد روشن است که مراد از روایت اول «عذرة انسان» است، در حالی که مراد از روایت دوم «عذرة غیر انسان» از حیوانات حلال گوشتی است که معمولاً مورد استفاده قرار می‌گیرد»، علی هذا هیچ تعارضی بین دو روایت فوق وجود ندارد، به هر حال صرف وجود تعارض، دلیل ضعف روایت نیست، بلکه برای حل

این قبیل روایات باید به قواعد باب تعارض رجوع نمود، نه این که از اساس روایت را کنار گذاشت. (همان)

۳. یکی از اشکالات مطرح شده این بود که توثیقات مرحوم صدوق حدسی است، نه حسی، اما باید گفت: «با توجه به این که مرحوم صدوق روایات این کتاب را از اصول معتبر گرفته و خود هم متخصص این فن بوده است، حرف او از باب رأی خبیر حجت است، در این صورت حتی اگر پشتوانه توثیق او صرف حدس هم باشد، حجیت دارد، چرا که حدس او، حدس یک انسان عادی و معمولی نیست؛ به اصطلاح حدس قریب به حس است، علاوه بر مطلب مزبور، در جایی که ما شک در حدسی یا حسی بودن کنیم، اصل بر حسی بودن است، در این صورت باید افرادی دلیل بیاورند که معتقداند توثیقات مرحوم صدوق حدسی است، نه آن ها که عقیده دارند اخبار او حسی است، چرا که ادعای ایشان موافق اصل است». (همان)

۴. یکی از اشکالات این بود که اجماع ادعا شده توسط برخی از علماء مانند مرحوم بحرالعلوم، بر پذیرش توثیقات صدوق مخدوش است، به جهت وجود اختلافات فراوان، اما باید توجه نمود که: «شاید مراد مرحوم سید، اجماع در عصر خود او بوده، یعنی در زمان ایشان و قبل از ایشان علماء اتفاق بر پذیرش توثیقات مرحوم صدوق داشته، اما بعد از آن این همه اختلاف به وجود آمده است، چنانچه اگر کسی اقوال علماء متقدم را در این باب تتبع نماید، به این امر اذعان می کند، زیرا اغلب مرسلات ایشان را پذیرفته اند، و ممکن است چنین اتفاقی برای مرحوم بحرالعلوم حاصل شده باشد، بر فرض حتی اگر هم ادعای اجماع ایشان را نپذیریم حد اقل، شهرت بر این امر بوده و خود این شهرت به همراه قرائن زیاد دیگری که وجود دارد، موجب اطمینان شده و خود بهترین دلیل بر پذیرش روایات این کتاب است». (همان)

۵. یکی از اشکالاتی که در مورد مراسیل مرحوم صدوق گذشت، این بود که ایشان بر اصول ضعیفه، مانند: کتاب محاسن برقی و... اعتماد نموده است، اما در جواب باید به چند نکته توجه نمود: «اولاً، مرحوم صدوق به صورت کلی فرموده است، این ها حجیت دارند، مگر در موارد خاص، یعنی ایشان اول یک قاعده عام را ذکر نموده، سپس مواردی را از آن استثناء نموده است، پس وجود استثناء در حکم مذکور، دلالت بر نفی عموم آن ندارد، ثانیاً،

مرحوم صدوق، خود متخصص فن بوده است، بنابراین این چیزی است که ما می‌گوئیم در حالی که از منظر خود صدوق ممکن است کتاب‌های مذکور حجت بوده باشد، ثالثاً، این که مرحوم صدوق به صوت کلی حکم به صحت کرده است، به عنوان یک اصل اولیه است، یعنی در قدم اول من به عنوان یک متخصص قائل به صحت این اصول هستم الا ما خرج بالدلیل، بنابراین نمی‌توان حجیت عموم آن را زیر سؤال برد». (همان)

نتیجه

از بررسی اقوال گذشته و مرور ادله هر یک از آنها می‌توان به این نتیجه رسید که اگر کسی مرحوم صدوق را به عنوان متخصص این فنّ بپذیرد، باید تمام احادیث این کتاب را، اعم از مرسل و مسند، بپذیرد چرا که خود او در اول کتاب به صورت صریح می‌فرماید: «أحکم بصحته...» و هیچ وجهی برای این نیست که ما بگوئیم ارسال جزمی او حجت است اما ارسال غیر جزمی نه، بله، اگر کلام مرحوم صدوق در اول کتاب نمی‌بود شاید این تفصیل جایی داشت اما با توجه به عبارت صریح او نسبت به این کتاب و این که ما ایشان را خبیر و متخصص رجال بدانیم باید همه را قبول کنیم زیرا او در مورد همه عقیده به صحت داشت، بنابراین همانگونه که اشاره رفت، تفاوت در تعابیر تنها از باب تفنن در عبارت بوده است، نه دلیل دیگر، اما اگر کسی مرحوم صدوق را متخصص فن نداند، با توجه به اشکالاتی که گذشت نمی‌تواند به مراسلات او اعتماد کند.

کتابنامه

- ابن بابویه، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، ناشر: دار الکتب الاسلامیه-تهران، ۱۳۹۰، ۱۳۴۳.
- ایروانی، محمدباقر، دروس تمهیدیة فی القواعد الرجالیة، مدین-قم، ایران، چاپ: دوم، ۱۴۳۱هـ.
- بحرالعلوم، محمد مهدی بن مرتضی، رجال السید بحرالعلوم؛ المعروف بالفوائد الرجالیة، ناشر: مکتبۃ الصادق (علیه السلام) - تهران، ایران، چاپ: اول، ۱۳۶۳.
- حسینی شیرازی، مرتضی، حجیة مراسیل الثقات المعتمدة، المقرر: السید حازم المیالی، الشیخ زید الکاظمی، ناشر: مؤسسۃ التقی الثقافیة-نجف اشرف، ۲۰۱۸م، ۱۴۳۹هـ.
- حسینی صدر، علی، الفوائد الرجالیة، ناشر: دلیل ما-قم، ایران، چاپ: اول، ۱۴۳۰هـ.
- حسینی قزوینی، محمد، المدخل الی علم الرجال و الدراییة، ناشر: مدیریة العامة للحوزة العلمیة فی قم-قم، ایران، چاپ: اول، ۱۴۲۸.
- ربانی بیرجندی، محمد حسن، سبک شناسی دانش رجال الحدیث، ناشر: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)، چاپ: اول، ۱۳۸۵.
- سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، ناشر: حوزة علمیة قم؛ مرکز مدیریة - قم، ایران، چاپ: دوم، ۱۴۱۰هـ.
- سیستانی، محمد رضا، قسبات من علم الرجال، ناشر: دار المؤرخ العربی - بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۳۷هـ.
- سینی مازندرانی، علی اکبر، مقیاس الرواة فی کلیات علم الرجال، ناشر: جامعۃ مدرسین حوزة علمیة قم؛ دفتر انتشارات اسلامی - قم، ایران، چاپ: اول، ۱۴۲۲هـ.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، الرعیة فی علم الدراییة، ناشر: مکتبۃ آیة الله المرعشی العامۃ-قم، ایران، ۱۴۰۸هـ، ۱۳۶۷.
- صدر، سید محمد، کتاب البیع (تقریراً لما افاده سیدنا الاستاذ آیة الله العظمی السید روح الله الموسوی الخمینی قدس سره)، تحقیق: مؤسسۃ المنتظر لإحیاء تراث آل الصدر، بیتا، بیجا.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تحقیق: سید احمد حسینی، ناشر: المکتبۃ المرتضویة، بیتا، بیجا.

- عبد الرزاق، ماهر منصور، الحدیث الضعیف اسبابه و احکامه، ناشر: دار الیقین - المنصوره، مصر، چاپ: اول، ۱۴۲۳هـ.
- کاظمی، عبد النبی، تکمله الرجال، ناشر: انوار الهدی - قم، ایران، چاپ: اول، ۱۴۲۵هـ.
- کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، الرسائل الرجالیه، ناشر: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث؛ سازمان چاپ و نشر - قم، ایران، چاپ: اول، ۱۴۲۲هـ.
- مامقانی، عبد الله، مقباس الهدایه فی علم الدرایه، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث - قم، ایران، ۱۴۱۱هـ، ۱۳۶۹.
- _____، تنقیح المقال فی علم الرجال، ناشر: مطبعه المرتضویه - نجف، چاپ اول، بیتا.
- محسنی، محمد آصف، بحوث فی علم الرجال، ناشر: مرکز المصطفی العالمی للترجمه و النشر - قم، ایران، چاپ: پنجم، ۱۴۳۲هـ.
- محمدی ری شهری، محمد، درس خارج فقه، تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۰۳.
- <https://share.google/kgCIQh۴۹HhFbRYVb۵>
- مؤدب، سید رضا، علم الدرایه تطبیقی، ناشر: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله - قم، ایران، چاپ: دوم، ۱۴۳۳هـ، ۱۳۹۱.
- نوری، حسین بن محمد تقی، خاتمه مستدرک الوسائل، ناشر: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث - بیروت، لبنان، چاپ: اول، ۱۴۰۸هـ.